

درس ششم

مهر و وفا

۱- هر آن که جانب اهل وفا نکرده دارد / خداش در هم حال از بلا نکرده دارد

قلمرو زبانی:

ش: مفعول (خدا او را)

قلمرو ادبی:

جانب کسی را نگه داشتن: کنایه از یاری رساندن و حمایت از اوست. / تلمیح: (اشاره دارد به مفهوم آیه شریفه « و من یتوکل علی الله فهو حسبه »)

قلمرو فکری:

هر کسی که از اهل وفا و محبت جانبداری (حمایت) کند؛ در هر حالی که هست، خدا او را از بلا محفوظ می دارد. (فعل «نگه دارد» را می توان مضارع التزامی و در معنی دعا نیز تصوّر کرد.)

۲- حدیث «دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نکرده دارد»

قلمرو زبانی:

حدیث: سخن / حضرت: پیشگاه

قلمرو ادبی:

مراعات نظیر: «حدیث»، «نگویم»، «سخن»، «دوست»، «آشنا» - تکرار «دوست»، «آشنا»

قلمرو فکری:

سخن از عشق گفتن جز در پیشگاه یار سزاوار نیست، چرا که دوست راز دوست را فاش نمی کند.

۳- دلا، معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات به دو دست دعا نکرده دارد

قلمرو زبانی:

دلا: ای دل / معاش: زندگی / بلغزد پای: دچار خطا و گناه شوی / فرشته ات: مفعول (تو را)

قلمرو ادبی:

تشخیص: دلا (هر چیزی غیر از انسان مورد خطاب قرار گیرد؛ تشخیص است) / کنایه: بلغزد پای: «خطا و اشتباه کردن، منحرف شدن از راه»

قلمرو فکری:

ای دل، چنان زندگی کن که اگر لغزش و خطایی از تو سر زد؛ فرشته آسمانی برای بخشوده شدن گناه تو، دست به دعا بلند کند و تو را از گزند گناهان و حوادث حفظ کند.

۴- کورت هوست که معشوق نکند پیمان / نگاه دار سر رشته تا نکرده دارد

قلمرو زبانی:

هوا: میل / گرت: مضاف الیه (جهش ضمیر « هوایت »)

قلمرو ادبی:

استعاره: سر رشته « محبت » / سر رشته را نگه داشتن کنایه از « پایبندی به عهد و پیمان، بی وفایی نکردن »

قلمرو فکری:

اگر میل داری که معشوق عهد و پیمانی را که بسته قطع نکند؛ سر رشته وفاداری را نگه دار تا او نیز سر رشته محبت را نگه دارد. (محبت دو طرفه است)

۵- صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی / ز روی لطف بگویش که جا نگاه دارد

قلمرو زبانی:

صبا: باد بهاری که از طرف شمال شرقی بوزد / ار: اگر / ز روی لطف: به نرمی و ملایمت / بگویش: ش: متمم (به او بگو)
قلمرو ادبی:

تشخیص: صبا (باد صبا مورد خطاب قرار گرفته است). نماد پیک و پیام رسانی میان عاشق و معشوق
قلمرو فکری:

ای نسیم بهاری، اگر دل مرا در خم گیسوی او دیدار کردی، به مهر بانی پیغام مرا برسان و بگو که از جای خود دور نشود که پناهگاهی امن است. (جایگاه دل در پیچ و خم گیسوان یار است)

۶- چو کفتمش که دلم را نگاه دارد، چه گفت: «ز دست بنده چه خیزد خدا نکه دارد»

قلمرو زبانی:

چو: وقتی؛ حرف ربط / ش: متمم (به او گفتم) / ز دست بنده چه خیزد؟ (استفهام انکاری): از من کاری بر نمی آید /
قلمرو فکری:

وقتی به او گفتم: «که دل مرا نگاه دار» می دانی چه جواب داد؟ گفت «از دست بنده خدا چه ساخته است؟ خدا خودش نگاه می دارد».

۷- سر وزر و دل و جانم فدای آن یاری / که حق صحبت مهر و وفا نکه دارد

قلمرو زبانی:

زر: مال و ثروت / فعل دعایی «باد» از پایان مصراع اول به قرینه معنایی حذف شده است / صحبت مهر و وفا: همنشینی مهر آمیز
قلمرو ادبی:

کنایه: سر و زر و دل و جانم؛ مجازاً «تمام وجودم».

قلمرو فکری:

تمام هستی و وجودم، فدای آن یار عزیز یار باد که حق دوستی و وفاداری را رعایت می کند.

۸- غبار راهگذارت کجاست تا حافظ به یادگار / نسیم صبا نکه دارد

قلمرو زبانی:

راهگذار: گذرگاه / ت: مضاف الیه

قلمرو ادبی:

تخلص: آوردن نام شاعر در شعر «حافظ» / تشخیص: باد صبا

قلمرو فکری:

غبار راهی که بر آن قدم نهاده ای کجاست تا حافظ؛ آن را به عنوان یادگاری از باد صبا نگاه دارد.

این بیت ارتباط معنایی دارد با:

«به دو چشم خونفشانم هله ای نسیم رحمت که ز کوی او غباری به من آر توتیا را»

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده را با کاربرد آنها در متن درس مقایسه کنید :

ارباب حاجتیم و زبان سوال نیست « حضرت کریم تمنا چه حاجت است. » حافظ
 « صاحب حاجت هستیم و روی بیان گدایی نداریم ؛ در حضور آدم کریم و بخشنده ، به خواهش و تمنا نیاز نیست. »
 در هر دو شعر، به معنی « حضور و پیشگاه » است
 تعلیم زاره گیر در امر معاش نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش. ابوسعید ابوالخیر
 معاش: به معنی « زندگی کردن » است .

۲- در جمله، ضمائر پیوسته (متصل) در سه نوع نقش دستوری ظاهر می شوند:

الف) مفعول:

ای صبح دم، بین که کج می فرستمت نزدیک آفتاب و نما می فرستمت خاقانی
 می فرستمت (تو را می فرست) ← ت (تو): مفعول
 آن که عسری می دویدم در پی او سوبه سو ناگهانش یافتم (او را یافتم) ← ش (او): مفعول
 ب) متمم:

کوش کن پسند، ای پسر، وز بصر دنیا غم مخور کفتمت چون در حدیثی که توانی کوش داشت حافظ
 کفتمت (به تو گفتم) ← ت (تو): متمم
 ج) مضاف الیه:

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می توان گرفت حافظ
 حسنت (حسن تو) ← ت (تو): مضاف الیه
 لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد شعله دیدم، سرکشی های توام آمد به یاد رهی معیری
 آمد به یاد (یاد من) ← م (من): مضاف الیه

در شعر « مهر و وفا »، نمونه ای از کاربرد ضمائر متصل بیابید و نقش دستوری آن را مشخص کنید.. کرت هواست که مشوق نکلده پیوند

قلمرو ادبی:

۱- در متن درس، دو نمونه « مجاز » بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

سر: مجاز وجود زر: ادایات

۲- در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسندگان، واژه « صبا » را در کدام مفهوم نمادین به کار می برند؟

الف) پیام آور بین عاشق و معشوق.

ب) چون به آرامی می وزد؛ صفت بیماری را به او داده اند.

و خدایانی که در این توحیدکی است / لای این شب بودا، پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

ج) صفت امانت دار (مورد اعتماد) نبودن رابه او نسبت داده اند چون پیام معشوق رابه غمچه باوکل با گفته است.

۳- هرگاه، در عبارتی یا بیتی، یک کلمه ای به چند معنا به کار رود، آرایه «ایهام» پدید می آید. ایهام از ریشه «وهم» و به معنای «به تردید و گمان افکندن» است؛ همان طور که در مصراع «بی مهر رخت روزم ز نور نمانده است» کلمه «مهر» در دو معنای مختلف «خورشید» و «محبت» به کار رفته است.

بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه «ایهام» بررسی کنید.

«گفتم که بوی زلفت کسراه عالم کرد
گفت اگر بدانی هم اوت رهبر آید» حافظ

بو: الف (عطر و رایحه) ب) امید و آرزو

قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس، حافظ، شرط وفاداری معشوق را در چه می داند؟ نگه داشتن سر رشته وفا توسط عاشق (بی وفایی نکردن)

۲- بیت زیر، با کدام قسمت از سروده حافظ، ارتباط مفهومی دارد؟

«تا نگردی آشنایین پرده رمزی نشوی
کوش نامحرم نباشد جای پشم سروش» حافظ

بیت دوم

۳- از کدام بیت درس، می توان مفهوم آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را دریافت؟ (بیت ششم) بیت اول

۴-

کنج حکمت:

حَقَّة راز

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت: «ای شیخ آمده‌ام تا از اسرار حق چیزهای با من نمایی». شیخ گفت: «بازگرد تا فردا». آن مرد بازگشت. شیخ بفرمود تا آن روز، موشی بگرفتند و در حقه کردند و سر حقه محکم کردند. دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه وعده کرده‌ای، بگوی». شیخ بفرمود تا آن حقه را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حقه باز کنی».

مرد حقه را برگرفت و به خانه رفت و سودای آتش بگرفت که آیا در این حقه، چه ستر است؟ هر چند صبر کرد، نتوانست؛ سر حقه باز کرد و موش بیرون بست و برفت.

مرد پیش شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، من از تو ستر خدای تعالی طلب کردم، تو موشی به من دادی؟!». شیخ گفت: «ای درویش، ما موشی در حقه به تو دادیم، تو پنهان توانستی داشت؛ ستر خدای را با تو بگوئیم، چگونه نگاه خواهی داشت؟!».

اسرار التوحید، محمد بن منور

قلمرو زبانی:

حَقَّة: جعبه، صندوق

- زینهار: شبه جمله، مبادا

- سودای آتش بگرفت: فکر و خیال آن او را مشغول کرد.